

اسکن شد  
تاریخ:  
ایران تور:

سلامت باد

۱۱۰۶

۸۷/۱۱/۱۰۷۴۴۱  
۸۸۱۷۱۶

۱۰۱۴۹



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

رساله دوره دکتری در رشته فلسفه

ترجمه کتاب مایکل دامت به نام: خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی

عبدالله... نیک سیرت

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسین کلباسی اشتری

استادان مشاور:

جناب آقای دکتر سید محمدعلی حجتی

سرکار خانم دکتر فرشته نباتی

۱۳۸۸ / ۱ / ۱۱

بهمن ماه ۱۳۸۷

۱۱۰۴۰۰

## سپاسگذاری

برخود فرض می‌بینیم از همه کسانی که به هر نحوی بنده را در انجام این رساله، کریمانه یاری نموده‌اند، بویژه از اساتید ارجمند آقایان دکتر حسین کلباسی اشتری و دکتر سیدمحمدعلی حجتی و سرکار خانم دکتر فرشته نباتی که اساتید راهنما و مشاور حقیر بوده‌اند، اساتید داور آقایان دکتر عبدالکریم رشیدیان، دکتر علی اکبر احمدی افرمجان، دکتر عبدالرزاق حسامی فر، مدیر و اساتید محترم گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی تقدیر و تشکر نمایم و امید می‌برم که همواره توفیق، رفیق راهشان بادا.

همچنین از خانواده و بویژه همسرم که صبورانه در دوران تحصیل یاریم نموده‌اند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

در پایان نیز از زحمات بیدریغ آقای مهندس حسام مهویدی شهری که در امر تایپ، ویرایش و صفحه بندی کامپیوتری رساله مرا یاری رسانده‌اند، تشکر فراوان می‌کنم.

## پیش‌گفتار

در مورد این رساله، که ترجمه و تحشیه‌ی کتاب مهم مایکل دامت به نام «خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی» است، ذکر چند نکته خالی از فایده نیست:

- نخست اینکه ترجمه‌ی این اثر، به دلیل موارد زیر مشکل بوده است: داشتن نثری مطول و مفصل، مغلق و پیچیده و نیز جملات معترضه‌ی فراوان، تنوع موضوعات و مسائل، پردازش و بررسی اندیشه‌های متفکرانی که معمولاً در نقطه مقابل هم تلقی می‌شوند، حاکمیت ساختار گفتار بر آن به دلیل اینکه محصول سخنرانیهای دامت در دانشگاه بولونیا بوده، فقدان یا اختلاف نظر درباره‌ی معادل‌های برخی از واژگان انگلیسی و بویژه آلمانی موجود در متن. اما با این حال، تلاش شده تا در حد بضاعت مزجاء، ترجمه‌ای روان و در عین حال وفادار به متن ارائه شود؛ البته از آنجایی که اصل کتاب نیز سخنرانی بوده، گاهی اوقات به منظور ارائه ترجمه‌ای روان و به میزانی که بر محتوای متن خدشه‌ای وارد نشود، ترجمه‌ای آزاد صورت گرفته است.

- اهمیت کتاب در این است که روایت جدیدی را درباره‌ی خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی ارائه می‌دهد؛ زیرا براساس ادعای نویسنده کتاب (یعنی دامت)، که البته خود هم انگلیسی و هم فیلسوف تحلیلی بزرگی است، فلسفه‌ی تحلیلی خاستگاهی انگلیسی - اتریشی، و نه انگلیسی - آمریکایی، دارد.

- اما در مورد بدیع بودن اثر به زبان فارسی نیز باید گفت که نه تنها کتابی درباره‌ی این موضوع به زبان فارسی نداریم، بلکه حتی تاکنون هیچ یک از آثار ارزشمند نویسنده کتاب نیز به زبان فارسی ترجمه نشده است.

- شایان ذکر است که سایر معانی واژگان تخصصی متن نیز جهت استفاده و انتخاب معنای دیگری از طرف خواننده در پاورقی آورده شده است.

**فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه‌ها**  
**کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی**

عنوان: ترجمه کتاب «خاستگاه‌های فلسفه تحلیلی» مایکل دامت	
نویسنده/ محقق: عبدا... نیک سیرت	
مترجم: عبدا... نیک سیرت	
استاد راهنما: آقای دکتر حسین کلباسی اشتری	
استادان مشاور: آقای دکتر سید محمد علی حجتی، سرکار خانم دکتر فرشته نباتی	
استادان داور: آقای دکتر علی اکبر احمدی افرمجانی، آقای دکتر عبدالکریم رشیدیان، آقای دکتر عبدالرزاق حسامی فر	
کتابنامه:	واژه نامه:
نوع پایان نامه: <input checked="" type="checkbox"/> بنیادی <input type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی	
مقطع تحصیلی: دکتری (Ph.D)    سال تحصیلی: ۱۳۷۸	
محل تحصیل: ایران-تهران    نام دانشگاه: علامه طباطبائی    دانشکده:	
ادبیات و زبانهای خارجی	
تعداد صفحات: ۲۸۵    گروه آموزشی: فلسفه	
کلید واژه‌ها به زبان فارسی:	
مایکل دامت، فرگه، هوسرل، فلسفه‌ی تحلیلی، معنا، دلالت، صدق، اندیشه، چرخش زبانی، فلسفه‌ی زبان.	
کلید واژگان به زبان انگلیسی:	
Micheal Dummett, Frege, Husserl, analytical philosophy, Sense, refernce, truth, thought, the linguistic turn, philosophy of language.	

## چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

در این رساله تلاش شده تا دیدگاه مایکل دامت، به عنوان یکی از فیلسوفان تحلیلی برجسته و معاصر، درباره‌ی خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی به اجمال تقریر شود. دیدگاه مشهور در مورد سرچشمه‌های فلسفه‌ی تحلیلی این است که این فلسفه، منشایی انگلیسی-آمریکایی دارد و راسل و مور نیز از بانیان آن هستند. اما مایکل دامت معتقد است که خاستگاه واقعی فلسفه‌ی تحلیلی، حوزه‌ی آلمانی زبان است و فرگه نیز مؤسس و پیشگام آن است؛ زیرا تحلیل فلسفی چیزی جز تحلیل اندیشه‌ها از رهگذر زبان نیست و این در واقع همان رسالتی است که نخستین بار فرگه آن را بر عهده گرفت.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه‌ها:

دامت معتقد است که فرگه با طرح ~~مسئله~~ «چرخش زبانی» در آثار ماندگار خویش به نامهای: «مبانی حساب» و «مفهوم نگاری» باعث شد تا پرسش شناسایی در فلسفه‌ی کلاسیک، یعنی نسبت میان تفکر و اشیاء، به مساله‌ی رابطه‌ی زبان و دلالت و معنا بدل شود. مبناى نظریه‌ی وی، «اصل متن» است که براساس آن، فقط در متن جمله واژه معنا می‌یابد؛ به عبارت دیگر، اندیشه‌ها از طریق جملات انعکاس می‌یابند و سخن گفتن از ساختار اندیشه، سخن گفتن از پیوند معنایی اجزای جمله است. البته، در اصل این اندیشه است که یا صادق و یا کاذب است و جمله صرفاً به معنای ثانوی، متعلق صدق و کذب قرار می‌گیرد.

پ. روش تحقیق شامل مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه‌گیری، ابزار اندازه‌گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها:

روش تحقیق، ترجمه و تحشیه رساله‌ی دامت و نیز افزودن مقدمه‌ای بر آغاز کتاب بوده است؛ به این معنی که هر جا موضوع یا اصطلاحی در رساله نیاز به توضیح داشته در پاورقی یا مقدمه توضیح و تبیین شده است. علاوه بر این، هر جا که بیان آرای سایر شارحان در ایضاح دعاوی و مطالب کتاب مفید بوده، به اجمال به آنها نیز پرداخته شده است. ت. یافته‌های تحقیق:

از نظر دامت این نوع رویکرد به مساله‌ی شناسایی که از طرف فرگه عرضه شده، همان چیزی است که موجب ظهور فلسفه‌ی تحلیلی شده است؛ زیرا فلسفه‌ی تحلیلی، در تمام صور گوناگونش، دو اصل بنیادین دارد: نخست، اعتقاد به تفسیر فلسفی اندیشه از رهگذر تفسیر فلسفی زبان که منجر به تحلیل جمله، متناظر با تحلیل اندیشه می‌شود. دوم، اعتقاد به اینکه تنها تبیین جامع اندیشه از طریق تبیین فلسفی زبان صورت می‌گیرد. شایان ذکر است که سایر اندیشمندانی نیز که عموماً به زبان آلمانی می‌نوشتند مثل: بلتسانو، مایونگ و بویژه برتراند راسل با طرح نظریه‌ی «حیث التفاتی» اش، در ظهور فلسفه‌ی تحلیلی نقش بسزایی داشته‌اند. به عنوان مثال، هوسرل پس از چرخش فکری‌اش با تأسی بر فرگه به مخالف جدی روان‌شناسی‌گری بدل شد و همانند فرگه به این رای گرائید که معنی کلمات از طریق ما افاده نمی‌شود، بلکه مستقل از ما است. ث. نتیجه گیری و پیشنهادات:

با عنایت به دیدگاه دامت روشن می‌شود که برای یافتن خاستگاه‌های واقعی فلسفی تحلیلی باید به حوزه‌ی آلمانی زبان و متفکران اروپای قاره‌ای عطف توجه کنیم، نه اینکه این فلسفه را صرفاً دارای خاستگاهی انگلوساکسون بدانیم و آن را فلسفه‌ای «انگلیسی-آمریکایی» بنامیم.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد: دکتر حسین کلباسی اشوری

سمت علمی: دانشیار

نام دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی

عبدالله شایسته

رئیس کتابخانه

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مدخل.....
۲.....	درباره‌ی دامت.....
۵.....	خاستگاهها و پرسش‌های فلسفه‌ی تحلیلی.....
۹.....	دیدگاه دامت درباره‌ی خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی.....
۱۵.....	فرگه؛ بنیانگذار اصلی فلسفه‌ی تحلیلی.....
۲۱.....	نقد و ارزیابی دیدگاههای فرگه.....
۲۶.....	نقد و بررسی دیدگاه‌های دامت درباره‌ی خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی.....
۳۰.....	سخن آخر.....
۳۳.....	فصول چهارده گانه کتاب در یک نگاه.....
۳۴.....	* فصل اول: تاریخ اندیشمندان و تاریخ ایده‌ها.....
۳۴.....	* فصل دوم: چرخش زبانی.....
۳۵.....	* فصل سوم: نظریه‌ی صدق و معنی.....
۳۶.....	* فصل چهارم: انفصال اندیشه‌ها از ذهن.....
۳۷.....	* فصل پنجم: میراث برنتانو.....
۳۹.....	* فصل ششم: دیدگاه هوسرل درباره‌ی معنی.....
۴۰.....	* فصل هفتم: معنای بدون مدلول.....
۴۲.....	* فصل هشتم: نوئمتا و ایده آلیسم.....
۴۳.....	* فصل نهم: دیدگاه فرگه درباره‌ی ادراک.....
۴۵.....	* فصل دهم: فراچنگ آوردن اندیشه.....
۴۸.....	* فصل یازدهم: دیدگاه هوسرل درباره‌ی ادراک یا تعمیم معنی.....
۴۹.....	* فصل دوازدهم: اندیشه‌های ابتدایی.....

۵۱.....	* فصل سیزدهم: اندیشه و زبان.....
۵۶.....	* فصل چهاردهم: نتیجه‌گیری؛ روش شناسی تحقیق یا موضوع تحقیق.....
۵۸.....	پیش‌گفتار مؤلف.....
۶۵.....	فصل اول: تاریخ متفکران و تاریخ ایده‌ها.....
۶۸.....	فصل دوم: چرخش زبانی.....
۸۱.....	فصل سوم: صدق و معنی.....
۸۹.....	فصل چهارم: انفصال اندیشه‌ها از ذهن.....
۹۶.....	فصل پنجم: میراث برنتانو.....
۱۱۳.....	فصل ششم: دیدگاه هوسرل درباره‌ی معنی.....
۱۳۰.....	فصل هفتم: معنای بدون مدلول.....
۱۳۰.....	(۱) متعلقات فهم.....
۱۳۵.....	(۲) رخنه‌های تبیین.....
۱۴۳.....	(۳) شکست [نظریه‌ی] مدلول (دلالت).....
۱۵۳.....	فصل هشتم: نوئمتا و ایده‌آلیسم.....
۱۶۲.....	فصل نهم: دیدگاه فرگه درباره‌ی ادراک.....
۱۶۲.....	(۱) معنای عینی و ذهنی: مثالهای درباره‌ی کلمات مربوط به رنگ.....
۱۷۴.....	(۲) احساس و اندیشه.....
۱۷۹.....	فصل دهم: فراچنگ آوردن اندیشه.....
۱۹۱.....	فصل یازدهم: دیدگاه هوسرل درباره‌ی ادراک: تعمیم معنی.....
۲۰۳.....	فصل دوازدهم: اندیشه‌های ابتدایی.....
۲۱۰.....	فصل سیزدهم: اندیشه و زبان.....
۲۱۰.....	(۱) فلسفه‌ی اندیشه.....
۲۱۴.....	(۲) مفهوم کد بودن زبان.....
۲۱۸.....	(۳) آیا اندیشه‌ها، محتویات آگاهی هستند؟.....



۲۲۱	.....(۴) اندیشه به مثابه امری مقدم بر زبان
۲۲۳	.....(۵) انتقال پذیری اندیشه‌ها
۲۲۸	.....(۶) ویژگی اجتماعی زبان
۲۲۸	.....ویژگی فردی باور
۲۳۲	.....(۷) زبان مشترک و گویش فردی
۲۴۳	.....(۸) معنی و فهم: توانایی‌های عملی و نظری
۲۴۹	.....فصل چهاردهم: نتیجه‌گیری؛ روش‌شناسی تحقیق یا موضوع تحقیق [چیست]؟
۲۵۵	.....فهرست منابع و مآخذ
۲۵۵	.....الف- فارسی
۲۵۸	.....ب- لاتین
۲۵۹	.....واژگان:
۲۵۹	.....الف- فارسی به انگلیسی
۲۷۰	.....ب- انگلیسی به فارسی
۲۸۰	.....فهرست اعلام و اسامی
۲۸۴	.....چکیده انگلیسی

## مدخل

حدود نیم قرن فلسفه‌ی تحلیلی، فلسفه‌ی رسمی و غالب بر دنیای انگلیسی زبان بوده است. فلسفه‌ی تحلیلی وقتی که در مقابل فلسفه‌ی «قاره‌ای»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرد، اغلب فلسفه‌ای «آمریکائی - انگلیسی»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. مایکل دامت استدلال می‌کند که این اسم بی‌مسماست: زیرا عنوان «انگلیسی - اتریشی»<sup>۳</sup> برای فلسفه‌ی تحلیلی که در همان محیط رقیب اصلی اش - یعنی مکتب پدیدار شناسی - ظهور یافته، دقیق تر است. به علاوه، این دو مکتب ریشه‌های مشترکی دارند که ما با بررسی مجدد خاستگاه‌های یکسان این دو سنت فلسفی، می‌توانیم به فهم این امر نایل شویم که چرا این دو مکتب بعدها این همه از هم فاصله گرفتند و سپس گام آغازین را برای آشتی دادن آنها برداریم.

مایکل دامت بدرستی می‌گوید که باید بسیاری از ریشه‌های فلسفه‌ی تحلیلی را در سرزمین‌های آلمانی زبان پیدا کرد.... ویژگی متمایز کننده فلسفه‌ی تحلیلی [به ادعای او] تلاش در جهت تبیین فلسفی و در عین حال جامع اندیشه، بر مبنای تبیین فلسفی زبان است. بنابراین، این کتاب برای هرکسی که علاقه‌مند به چنین طرحی باشد، سرمایه‌ای عالی خواهد بود. این اثر بروشنی و اختصار نشان می‌دهد که نخستین گام اصلی برای این طرح، همان چیزی است که دامت آن را «انفصال اندیشه‌ها از ذهن»<sup>۴</sup> می‌نامد.

مایکل دامت استاد ممتاز کرسی منطق وایکهایم<sup>۵</sup> در دانشگاه آکسفورد و مؤلف کتابهای «فرگه: فلسفه‌ی زبان»، «مبانی منطقی ریاضیات» و «فرگه: فلسفه‌ی ریاضیات» است که همگی از سوی دانشگاه هاروارد منتشر شده‌اند (Dummett, 1998).<sup>۶</sup>

---

۱- Continental: اروپای قاره‌ای به استثنای بریتانیا.

2- Anglo-American.

3- Anglo-Austrian.

۴- عنوان اولین فصل کتاب «خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی» است.

۵- دامت در سال ۱۹۷۹، جانشین استاد وایکهایم (wyhekham) در تدریس منطق شد و تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۹۲ همچنان این کرسی را حفظ کرد.

۶- این قسمت در پشت جلد چاپ سوم کتاب «خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی»، که از طرف انتشارات دانشگاه هاروارد و کمبریج ماسوچوست (در سال ۱۹۹۸) چاپ شده، آمده و به دلیل اهمیت آن در این قسمت ترجمه شده است.

## درباره‌ی دامت

مایکل دامت را بزرگترین فرگه‌شناس قرن بیستم دانسته‌اند که در سنت انگلیسی به وی لقب «سر»<sup>۱</sup> داده‌اند. وی از بانفوذترین فیلسوفان انگلیسی عصر حاضر است که پژوهشهایی را درباره‌ی منطق، زبان، ریاضی، متافیزیک و تاریخ فلسفه‌ی تحلیلی انجام داده است. از نظر دامت، ارتباط میان فلسفه و زبان، مهمترین و اساسی‌ترین مسأله‌ی فلسفه‌ی تحلیلی است که منشای آن به فرگه بر می‌گردد؛ زیرا بر اساس نظریه‌ی فرگه، مطالعه‌ی اندیشه باید از رهگذر مطالعه‌ی زبان صورت گیرد.

وی در سال ۱۹۲۵ به دنیا آمد و با وجود آنکه تحت کلیسای آنگلیکن قرار گرفته بود، ولی در سیزده سالگی خود را ملحد پنداشت، اما بعداً به لحاظ اعتقادی به کلیسای کاتولیک روم پیوست. مدت چهار سال نیز در ارتش خدمت کرد و پس از آن در دانشگاه آکسفورد به مطالعه‌ی فلسفه، سیاست و اقتصاد پرداخت. علاوه بر دانشگاه آکسفورد، که وی حائز کرسی منطق آنجا بوده، در دانشگاههای و موسسات گوناگونی مثل: بیرمنگام، هاروارد، بولونیا، قانا، راکفلر و... تدریس کرد. کتاب مهم او یعنی: «خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی»، محصول سخنرانی‌های وی در دانشگاه بولونیای ایتالیا است. دامت اکنون در دوران بازنشستگی بسر می‌برد و شدیداً علاقه‌مند به بازی فال ورق<sup>۲</sup> گردیده و در مورد قوانین و تاریخ آن نیز، پژوهش‌های دامنه‌داری را انجام داده است. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی وی این است که به همراه همسرش علیه نژادپرستی مبارزه کرده‌اند (ص ۱۴۲۸، ۱۹۸۷، P.VIII؛ M. Barry؛ ص ۴-۵، ۱۴۲۸، P.VIII، ۱۹۸۷، Fieser, James and Dowden, Bradley, Taylor, M. Barry, 1987, P.VIII؛ Dummett, 1993, 68). اما چون بعدها فهمید فرگه، که وقت زیادی را صرف پژوهش در کارهای وی کرده، یک نژادپرست کین توز بوده می‌گفت این مسأله برای من قدری طعن آمیز است (استرول، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶-۱۱۷). البته دامت مبارزه با نژادپرستی را رسالت خود می‌دانست و می‌گفت که فیلسوفان باید در مقابل موضوعات اجتماعی حساس باشند (ص ۱۹۴، Dummett, 1993, 194).<sup>۳</sup> وی در سال ۱۹۷۹ استاد منطق در دانشگاه آکسفورد شد و جانشین استاد وایکه‌هایم شد و تا زمان بازنشستگی

1. Sir.

2. tarot.

۳. از آنجایی که ارجاع مذکور مربوط به مصاحبه دامت در پایان کتاب «خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی» است که ترجمه نشده، لذا ارجاع آن براساس متن انگلیسی کتاب مذکور است. (م).

در سال ۱۹۹۲، همچنان این کرسی را حفظ کرد. برخی از آثار مهم وی عبارتند از: «فلسفه‌ی زبان»<sup>۱</sup>، «مبانی منطقی متافیزیک»<sup>۲</sup>، «فلسفه‌ی ریاضی فرگه»<sup>۳</sup>، «دریاهای زبان»<sup>۴</sup>، «فرگه و فیلسوفان دیگر»<sup>۵</sup>، «حقیقت و معماهای دیگر»<sup>۶</sup>، «تفسیر فلسفه‌ی فرگه»<sup>۷</sup> و «عناصر شهود گرائی»<sup>۸</sup> (ص ۴۷، پیشین، Fieser, James and Dowden, Bradley).

ناگفته نماند که کتاب مورد بحث ما، یعنی «خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی»، در پی ارائه‌ی تاریخی جامع و کامل از تمام خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی نبوده است؛ زیرا همچنانکه خود دامت نیز اذعان می‌کند از نقش فیلسوفان انگلیسی مثل راسل<sup>۹</sup> و مور<sup>۱۰</sup> و نیز حلقه‌ی وین<sup>۱۱</sup> و پراگماتیسم<sup>۱۲</sup> بحثی نشده

1. Philosophy of Language.
2. The logical Basis of Metaphysic.
3. Frege: Philosophy of Mathematic.
4. The seas of Language.
5. Ferge and other Philosophers.
6. Truth and other Enigmas.
7. The Interpretation of Ferege's Philosophy.
8. Elements of Intuitionism.

۹. Brtrand Russell (۱۸۷۲، ۱۹۷۰)؛ فیلسوف، ریاضیدان، منطقی و مصلح اجتماعی انگلیسی که متولد ولز بود و آثار فراوانی دارد که از جمله‌ی آنها، مبانی ریاضیات با همکاری وایتهد، اصول ریاضیات، مسائل فلسفه، علم ما به جهان خارج، تحلیل ذهن، منطقی و معرفت، پژوهشی درباره‌ی معنی و حقیقت و... است. از جمله شیوه‌های وی اتمیسم منطقی به معنای تجزیه و تحلیل منطقی قضایا و جملات و بازگرداندن آنها به معنای بنیادین و تقسیم ناپذیر بود. وی با آنکه عملاً منکر خدا بود، ولی وجود او را از نظر منطقی محال نمی‌شمرد و در مجموع نظراً لا ادری و عملاً بی‌اعتقاد بود (خرم‌شاهی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۸-۱۲۹).

۱۰. George Edward Moore (۱۸۷۳-۱۹۸۵). کتاب مشهور وی «Principia Ethica» یا «اصول (مبانی) اخلاق» است.

۱۱. Vienna Circle؛ محفل وین، شامل تجمع گروهی از پوزیتیویستهای منطقی مثل شلیک و کارناپ بوده که از سال (۱۹۲۰-۱۹۳۰) در دانشگاه وین تشکیل جلسه می‌دادند و مهم‌ترین عقیده آنها «اصل تحقیق‌پذیری» بوده که براساس آن معنای یک قضیه همان روش تحقیق‌پذیری آن است و عبارات اثبات ناپذیر بی‌معنا هستند (خرم‌شاهی، همان، ص ۳-۷؛ سوزان هاک، ۱۳۸۲، ص ۳۵۱). از نظر پوزیتیویستها، فلسفه باید ادعای نیل به شناخت را جز از طریق اثبات تجربی و علمی کنار گذارد و فقط به تبیین حدود و روشهای علم بپردازد؛ یعنی شناخت فقط در درون مرزهای علم قرار دارد. به بیان دیگر، پوزیتیویسم بر آن است که: (الف) هرگونه دانش درباره‌ی امور واقع مبتنی بر داده‌های «مثبت» تجربه است و ب) فراتر از حیطه امور واقع، حیطه منطقی ناب و ریاضیات ناب است (ادیب سلطانی، ۱۳۵۹، ص ۱۵).

۱۲. Pragmatists؛ پیروان مذهب اصالت عمل یا مصلحت‌گرایی که معتقدند حقیقت یک گزاره بر حسب نتایج عملی آن تعیین می‌شود یا معنای یک کلمه بر اساس نتایج تجربی و عملی آن جست و جو می‌شود. مثلاً ایمان به دین و خداوند، اگرچه هیچ‌گونه گواهی علمی و عقلی در اثبات آن نباشد، به مصلحت انسان است و بدون آن، تمامی امیدها و آرزوهای او فرو می‌ریزد. ویلیام جیمز آمریکایی بزرگترین نماینده این مکتب بوده است (بابایی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۱)؛

است. بلکه به آن تأثیرات علی‌ای که بر ساحت اندیشه‌ها به صورت مستقل اثر گذاشته‌اند، توجه کرده است (ص ۶۰، Dummett, 1993).

مهمترین فعالیت‌های پژوهشی دامت در زمینه منطق و فلسفه عبارتند از: «نقد رئالیسم»، «منطق شهودگرا»، پژوهش درباره‌ی «علیت معکوس» (یا جایی که علت بعد از معلول می‌آید). او در مقابل رئالیسم فرگه که با واقعیت‌های معینی گره خورده است، «شهودگرائی» خویش را مطرح می‌کند که بر اساس آن فرض این که یک عبارت صادق است، فقط می‌تواند معادل این فرض باشد که تاییدی برای آن وجود دارد. در نظر وی، صرف فرض مدلول برای یک عبارت و جمله (مثلاً جمله‌ی دارای نام «رستم») آن را دارای مدلول می‌کند و مدلول داشتن آن به واقعیات عالم وابسته نیست. همچنین از «قلمرو سوم» فرگه که نه در ذهن و نه در خارج است با عنوان تحقیر آمیز «اسطوره شناسی وجودی» نام می‌برد و برکارکرد و استفاده‌ی از جملات در یک زبان خاص تاکید می‌کند. به طور خلاصه باید گفت که خواندن آثار دامت کار ساده‌ای نیست، ولی کار بسیار موثری است؛ زیرا آثارش برای مبتدیان مشکل، ولی برای کارشناسان لذت بخش است و از جمله ویژگی‌های آثار وی، عدم پذیرش راه‌حلهای کم مایه و سطحی و مهارت در آشکار ساختن پیچیدگی‌های پنهان است (حیدری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰ و ۱۵۵ - ۱۵۶؛ ص 1-4, 11, 16، پیشین، Fiesser, James and Dowden, Bradly).

---

سوزان هاک، ۱۳۸۲، ص ۳۵۵؛ پاکین و استرول، ۱۳۶۹، ص ۳۸۷-۳۸۹.

1. Ontological mythology.

## خاستگاهها و پرسش‌های فلسفه‌ی تحلیلی

فلسفه‌ی تحلیلی در زمره آن نحله‌های فلسفی است که برخلاف فلسفه‌های اصالت معنا و اگزیستانس و پدیدارشناسی که بیشتر در حوزه‌ی اروپای قاره‌ای و بویژه در کشورهای آلمان و فرانسه رایجند، در ممالک انگلیسی‌زبان یا انگلوساکسون<sup>۱</sup> مثل بریتانیا، آمریکا، کانادا و استرالیا غلبه و نفوذ چشمگیر دارد. البته این سخن به معنای آن نیست که در اروپای قاره‌ای اصلاً فلسفه‌ی تحلیلی رواج ندارد؛ زیرا، به یک معنا، بسیاری از جوانه‌های فلسفه‌ی تحلیلی در افکار و آرای فیلسوفان آلمانی زبان مثل: کانت<sup>۲</sup>، لایب‌نیتس<sup>۳</sup>، ویتگنشتاین<sup>۴</sup>، فرگه<sup>۵</sup>، هوسرل<sup>۶</sup> و... بوده است. بگذریم از اینکه پاره‌ای بر این باورند که نخستین خاستگاه‌های فلسفه تحلیلی حتی به سقراط و دیالکتیک افلاطونی نیز برمی‌گردد (استرول، پیشین، ص ۸). البته برخی از آگاهان به سنت فلسفه اسلامی و فلسفه غرب (مثل دکتر حائری یزدی) بر این باورند که اگر فیلسوفان تحلیلی از مباحث اصولی و منطقی مسلمانان آگاه

### 1. Angelo-Saxon.

۲. Kant (۱۷۲۴-۱۸۰۴).

۳. Gottfried wilhelm Leipzig (۱۶۴۶-۱۷۱۶).

۴. Ludwig Wittgenstein (۱۸۸۹-۱۹۵۱)؛ فیلسوف اتریشی الاصل و یکی از مهم‌ترین فیلسوفان تحلیلی قرن بیستم که دارای دو دوره‌ی متفاوت فکری بوده است. مهم‌ترین محصول دوره اول حیات ایشان، رساله‌ی منطقی - فلسفی (تراکتاتوس) است که اندیشه‌ی محوری آن این است که: «مرزهای عالم ما را مرزهای زبانمان تعیین می‌کند». به عبارت دیگر، بر اساس «نظریه‌ی تصویری» وی که در رساله‌ی مذکور پرورده شده، مبنای زبان؛ چیزی است که زبان حاکی از آن است، یا در یک کلمه، محکی زبان: یک نام به معنای یک شیء است و آن شیء معنای نام مذکور است. اما مهم‌ترین اثر دوره‌ی دوم حیات ایشان، «پژوهش‌های فلسفی» است که اندیشه محوری آن این است که؛ معنای یک واژه یا جمله همان کاربردی است که آن واژه یا جمله در عرف دارد (هادسون، ۱۳۷۸، ص ۲۲ و ۹۵؛ پایا، پیشین، ص ۲۵). اساسی‌ترین تفاوت این دو دوره این است که در دوره اول می‌گفت که زبان ساختمان و نحوه‌ی ترکیب منطقی امور واقع را نمودار می‌سازد؛ یعنی ساختمان کلام مبتنی بر ساختمان امور است. اما در «پژوهش‌های فلسفی» معتقد است که وضع درست برعکس است؛ زیرا واقعیت را از خلال زبان لحاظ می‌کنیم (هارت ناک، ۱۳۵۶، ص ۷، ۸۱).

۵. Gottlob Ferge (۱۸۴۸، ۱۹۲۵)؛ ریاضیدان بزرگ آلمانی که مشربی منطقی داشت و با طرح نظرهایی چون: «چرخش زبانی»، «اصالت متن» و... موجب تحولی در تاریخ فلسفه‌ی تحلیلی شده، تا آنجا که به نظر عده‌ای از شارحین وی مثل مایکل دامت، فرگه منبع اصلی و پدر بزرگ فلسفه‌ی تحلیلی است.

۶. Edmmund Hussert (۱۸۵۹-۱۹۳۸)؛ بانی مکتب پدیدارشناسی که غایت آن این است که تجربه خودآگاهی فردی را در اصالت اصلی‌اش وصف کند (لاکوست، پیشین، ص ۲۳۵).

می‌بودند، چه بسا بسیاری از معضلات آنها برطرف می‌شد، زیرا اندیشمندان مسلمان از این نظر نیز، مثل بسیاری از موارد دیگر، بر دیگران فضل تقدّم دارند (رضوی، ۱۳۷۹، ۱۱۷-۱۱۸).

اما درباره‌ی تعریف فلسفه تحلیلی، همچنان که اکثر فیلسوفان تحلیلی نیز اذعان کرده‌اند، می‌توان گفت که ارائه تعریفی دقیق که جامع و مانع باشد بسیار مشکل است؛ زیرا در این فلسفه با یک آموزه‌ی مشخص و معین مواجه نیستیم، بلکه با رویکردهای مختلف سروکار داریم. به همین دلیل هکر<sup>۱</sup> معتقد است که هیچ آموزه‌ی واحد، یا حتی آموزه‌های مشترکی، میان تمام فیلسوفان تحلیلی وجود ندارد، ولی بن مایه مشترک تمام فیلسوفان تحلیلی رهیافت غیرروانشناسانه و عینیت‌گرایانه به امور و مسائل است (پایا، ۱۳۸۲، ص ۵۰؛ ص ۴۷، Hacker، ۱۳۸۵؛ استرول، پیشین، ص ۷-۹). همچنین برخی هدف فلسفه‌ی تحلیلی را مطالعه‌ی دقیق و موشکافانه‌ی مفاهیم دانسته‌اند (دانلان، ۱۳۷۴، ص ۳۹).

البته شاید روزگاری آسانترین توصیف برای فلسفه‌ی تحلیلی این بود که بگوییم این فلسفه عمدتاً با تحلیل معنا سروکار دارد، ولی امروزه فیلسوفان تحلیلی قبول ندارند که تحلیل مفهومی، قلب فلسفه‌ی تحلیلی است؛ زیرا امکان چنین فعالیتی به دو دلیل ممکن نیست. (۱) ابطال تمایز تحلیلی و ترکیبی از سوی کواین و (۲) ادعای ویتگنشتاین مبنی بر این که بسیاری از مفاهیم مبهم و معما برانگیز فلسفی فاقد معنا بوده و فقط کاربردهای متعددی دارند که صرفاً با «تشابه خانوادگی»<sup>۲</sup> به هم پیوسته‌اند (سرل، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲، ۲۳۲-۲۳۳). برخی نیز با تأسی بر ویتگنشتاین متأخر، هدف فلسفه‌ی تحلیلی را تجزیه و تحلیل زبان معمولی براساس مطالعه و بررسی معنای کلمات معمولی داشته‌اند؛ زیرا زبان همانند یک عینک است که اگر کثیف باشد، مانع دیدنمان می‌شود و یا آن را تیره می‌کند (فیبل من، ۱۳۷۵، ص ۳۰۲).

شایان ذکر است، علی‌رغم دیدگاه عده‌ای از پژوهشگران، تعریف فلسفه‌ی تحلیلی به فلسفه‌ی زبان جامع و مانع نیست؛ زیرا از یک سو برخی از فیلسوفان تحلیلی مثل پوپر<sup>۳</sup>، آیزایا برلین<sup>۴</sup>، رابرت نوزیک<sup>۵</sup>، برنارد ویلیامز<sup>۶</sup> و جان راولز<sup>۷</sup> از رهیافتهای زبانی بهره نگرفته‌اند و از سوی دیگر نیز برخی از

1. P.M.S. Hacker.

2. Family resemblance.

3. Karl Raimund Popper ( -1902)

4. Isaiah Berlin

5. Robert Nozick

فیلسوفان غیرتحلیلی مثل هایدگر<sup>۳</sup> از طریق کاوشهای زبانی در معنا و مفاد واژه‌ها بر شناخت دقیق وجود از طریق حجاب زدایی از معانی کلمات در زبان یونانی روی آورده‌اند. بنابراین، درباره‌ی خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی دیدگاه واحدی وجود ندارد، ولی مشهور این است که زمینه‌های تاریخی و فرهنگی خاصی که در آلمان و اتریش از یک سو و در انگلستان از سوی دیگر برقرار بوده، در ظهور گرایش‌های متنوع در نهضت فلسفه‌ی تحلیلی نقش داشته و فرگه، مور و راسل، با وجود تفاوت در دیدگاه‌ها و رهیافتها، بنیانگذاران اولیه این نهضت محسوب می‌شوند (پایا، پیشین، ص ۲۶-۲۷، ۷۵).

سرل<sup>۴</sup> نیز، به عنوان یکی از فیلسوفان تحلیلی معاصر، بر این باور است که فلسفه‌ی تحلیلی به طور مشخص بر آثار فرگه، ویتگنشتاین، راسل، مور، پوزیتویستهای منطقی حلقه‌ی وین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ استوار است. البته اگر باز هم به عقب برگردیم، فلسفه‌ی تحلیلی فرزند طبیعی تجربه‌گرایی فیلسوفان بریتانیایی یعنی لاک، برکلی، هیوم و فلسفه‌ی استعلایی کانت است، بلکه حتی بسیاری از پیش فرضها و دستمایه‌های فیلسوفان تحلیلی را می‌توان در آثار فیلسوفان کهنی همچون افلاطون و ارسطو ملاحظه کرد. اما شاید بهترین بیان اجمالی در مورد منابع فلسفه‌ی تحلیلی این است که پیدایش این سنت فلسفی را نتیجه پیوند سنت تجربه‌گرا در معرفت‌شناسی و فعالیت مبنانگرایانه کانت با روش‌های تحلیلی منطقی و نظریه‌های فلسفی مبتکرانه فرگه در اواخر قرن نوزدهم بدانیم. از نظر ایشان، فیلسوفان تحلیلی بین دو چیز تفکیک می‌گذارند: الف- گزاره‌های تحلیلی و ترکیبی ب- عبارات توصیفی و ارزشی؛ در نظر آنها برخلاف گزاره‌های تحلیلی که پیشینی و ضروری‌اند، گزاره‌های ترکیبی، تجربی (پسینی) و ممکن‌اند و گزاره‌های توصیفی نیز بر خلاف گزاره‌های ارزشی، قابل تصدیق و تکذیبند (سرل، پیشین، ص ۲۱۳-۲۱۷).

همچنین درباره‌ی خاستگاه فلسفه‌ی تحلیلی در دوران معاصر گفته شده که طلوع آن به روزهای آغازین قرن بیستم، یعنی سال ۱۹۰۳، و تألیف کتاب «اصول اخلاقی» مور برمی‌گردد؛ زیرا در این کتاب وی بر اهمیت «تحلیل» تأکید می‌ورزد و می‌گوید بسیاری از دشواریهایی که در اخلاق، و بلکه

- 
1. Bernard Williams
  2. John Rawls
  3. Martin Heidegger (1889-1976)
  4. J. R. Searle.



در واقع در فلسفه وجود دارند، ناشی از «تلاش برای پاسخ گفتن به پرسشها، بدون آنکه ابتدا کشف شود دقیقاً به چه پرسشی قرار است جواب داده شود» (استرول، پیشین، ص ۷-۸).

یکی از ویژگی‌های روش «تحلیل فلسفی» فیلسوفان تحلیلی تمایل شدیدی به تحویل‌گرایی<sup>۱</sup> و «پدیدارگرایی»<sup>۲</sup> یا تحویل‌گزاره‌های ذهنی به گزاره‌های رفتار خارجی است (سرل، پیشین، ص ۲۱۹). وضوح و روشنی نیز برای فیلسوفان تحلیلی از دو جنبه عملی و نظری حائز اهمیت است: از جنبه عملی، وضوح کلام کار تفهیم و تفاهم را ساده‌تر می‌سازد و از جنبه نظری نیز با فهم بهتر معنی و مفاد یک مسأله، راه وصول به راه‌حل مناسب، آسان و خطاهای احتمالی نیز کشف می‌گردد. اما درباره فواید، نتایج و پیامدهای فلسفه‌ی تحلیلی نیز می‌توان گفت که:

- مباحث فیلسوفان تحلیلی در حوزه‌ی علوم شناختی منجر به راهگشاییهای چشمگیر و بدیعی برای روان‌شناسان ادراک، متخصصان هوش مصنوعی، زبان‌شناسان و زیست - عصب‌شناسان شده است.  
- همچنین در فلسفه‌ی تحلیلی، به عنوان یک نهضت فرهنگی، بر آموزه‌هایی نظیر رواداری، تکثرگرایی، رفع منازعات از مجرای گفت و گوهای نقادانه و بدون استفاده از خشونت، آزادی اندیشه، رشد و تعالی معنوی از رهگذر کسب معرفت و به کارگیری دستورالعملهای اخلاقی در تعامل با افراد و جوامع تأکید شده است. خلاصه در یک کلام شناخت حدود و تواناییهای عقلانی انسان موجب می‌شود تا از آدمیان تکالیف مالایطاق خواسته نشود و انتظارات افراد و جوامع از خویش و دیگران نیز معقول گردد (پایا، پیشین، ص ۶۵-۷۰).

اما، ما در این مقدمه صرفاً به معرفی دیدگاه دامت درباره‌ی سرچشمه‌های فلسفه‌ی تحلیلی با عنایت به کتاب معروف وی یعنی «خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی» مبادرت کردیم، تا خوانندگان و جویندگان آثار فلسفی به روایتی دیگر درباره‌ی سرچشمه‌های فلسفه‌ی تحلیلی، آن هم از جانب یکی از

---

۱. reductionism؛ به این معنا که غایت تحلیل فلسفی این است که نشان دهد معرفت تجربی بر داده‌های تجربی یا همان داده‌های حسی مصطلح مبتنی است و در نهایت نیز به این داده‌ها قابل تحویل است (سرل، پیشین، ص ۲۱۹).  
۲. Phenomenalism؛ اصالت ظاهر؛ که منظور از آن تحویل‌گرایی یا بازگرداندن قضایای مربوط به واقعیت تجربی به قضایایی در باره‌ی داده‌های حسی است (سرل پیشین، ص ۲۱۹). پدیدارشناسی حوزه‌ای فلسفه‌ای است که هوسرل آن را تأسیس کرد و غایت آن این است که تجربه‌ی خودآگاهی فردی را به اصالت اصلی‌اش وصف کند (لاکوست، پیشین، ص ۲۳۵). زیرا از نظر هوسرل، واقعیت شیء همان چیزی است که آگاهی، از شیء کسب می‌کند و با آن شکل می‌گیرد (فیل من، پیشین، ص ۲۹۷).

فیلسوفان تحلیلی برجسته و معاصر، که از قضا انگلیسی هم هست، آشنا شوند. پرواضح است که نقش فلسفه‌ی تحلیلی به لحاظ جایگاه اثر گذاری در تحولات فلسفی دو قرن اخیر بی‌بدیل و انکارناپذیر است و در این میان نقش مایکل دامت نیز، به عنوان یکی از اخلاف فرگه، در ترویج و تبیین فلسفه‌ی تحلیلی مهم، بدیع و تأثیر گذار بوده است.

## دیدگاه دامت درباره‌ی خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی

همچنانکه پیش از این نیز یادآوری کردیم، مشهور آن است که فلسفه‌ی تحلیلی را فلسفه‌ی انگلیسی زبانان بدانیم و راسل و مور را از پایه‌گذاران آن به شمار آوریم و در مقابل فلسفه‌ی تحلیلی به فلسفه‌ای به نام فلسفه‌ی قاره‌ای قائل شویم. اما می‌توان گفت انگلیسی زبانان فلسفه‌ی تحلیلی را از اروپای قاره‌ای اقتباس کرده‌اند و مایکل دامت از فیلسوفان برجسته انگلیسی و از شارحان آثار «فرگه» در کتابش به نام «خاستگاه‌های فلسفه‌ی تحلیلی» نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندی نه کامل و نه درست است. او فلسفه‌ی تحلیلی را هم شاخه‌ای از فلسفه آلمانی می‌داند که بیشتر در اتریش رواج پیدا کرده و بزرگانی چون برنتانو،<sup>۱</sup> ماینونگ<sup>۲</sup> و تواردوسکی<sup>۳</sup> در تکمیل آن نقش داشته‌اند. شاخه‌ی اتریشی فلسفه‌ی آلمانی در جهان انگلیسی زبان رواج زیادی پیدا کرد و به عبارت دیگر، انگلیسی زبانان با راسل یاد گرفته‌اند که می‌توانند گرایش دیگری از فلسفه پس از کانت، غیر از روایت هگلی آن، را به کار گیرند؛ روایتی که خود بعدها تبدیل به یک سنت و یک برنامه‌ی پژوهشی شد. دامت برای نشان دادن تفاوت این دو سیستم به استعاره‌ای متوسل می‌شود؛ او فلسفه‌ی فرگه و فلسفه‌ی هوسرل را همچون دو رود راین و دانوب می‌داند؛ دو رودی که با وجود سرچشمه‌ی ثابت در جهت‌های متفاوتی پیش می‌روند. یکی از فرگه؛ به راسل، مور، کارنپ<sup>۴</sup>، نویرات<sup>۵</sup>، ویتگنشتاین، کواین<sup>۶</sup> و سپس به فیلسوفان امریکایی می‌رسد و دیگری از طریق کارهای متأخر هوسرل؛ هایدگر،

۱. Franz Brentano (۱۸۳۸، ۱۹۱۷).

۲. Alexius Meinong (۱۸۵۳-۱۹۲۰).

۳. Kasimir Twardowski (۱۸۶۶، ۱۹۳۸).

۴. Rudolf Carnap (۱۸۹۱-۱۹۷۰).

۵. Otto Neurath (۱۸۸۲-۱۹۴۵).

۶. W.V. Omran Quine (۱۹۰۸- )

آدورنو<sup>۱</sup>، هورکهایمر<sup>۲</sup>، مارکوزه<sup>۳</sup> و مرلوپونتی<sup>۴</sup> را از دل خود بیرون می‌آورد؛ اما در حقیقت تفاوت این دو فلسفه، در سرچشمه‌ها نیست، بلکه در جهتی است که دنبال می‌کنند.

دامت در تمایز فلسفه‌ی تحلیلی از دیگر مکاتب فلسفی می‌گوید: «آنچه موجب تمایز فلسفه‌ی تحلیلی، در صور<sup>۵</sup> گوناگونش، از دیگر مکاتب می‌شود این باور است که اولاً می‌توان از طریق تفسیر فلسفی زبان به تفسیر فلسفی اندیشه نایل شد و ثانیاً تنها تفسیر جامع از این طریق به دست می‌آید» (ص ۶۸, Dummett, 1993). وی بدرستی می‌گوید که باید بسیاری از ریشه‌های فلسفه‌ی تحلیلی را در سرزمین‌های آلمانی زبان پیدا کرد... ویژگی متمایز فلسفه‌ی تحلیلی به ادعای او، تلاش در جهت تبیین فلسفی جامع اندیشه بر مبنای تبیین فلسفی زبان است. از نظر دامت، راسل و مور هر دو مهم بوده‌اند، اما حتی منبعی از منابع فلسفه‌ی تحلیلی نیز نبوده‌اند و پراگماتیسم نیز صرفاً یک جریان فرعی بود که به جریان اصلی فلسفه‌ی تحلیلی سرازیر شد. او معتقد است که منابع اصلی فلسفه‌ی تحلیلی، نوشته‌های فیلسوفانی بود که اغلب یا منحصرأ به زبان آلمانی می‌نوشتند، ولی فشار و آزار نازیسم باعث فرار شمار زیادی از آنها به آن سوی اقیانوس اطلس شده بود (همان، ص ۶۱).

از نظر دامت، فلسفه‌ی تحلیلی را بهتر است در بستر تاریخ عمومی فلسفه در طی قرون نوزدهم و بیستم که دستخوش تغییرات عمده‌ای شده، مورد ملاحظه قرار دهیم و اصطلاح «انگلیسی-آمریکایی» برای فلسفه‌ی تحلیلی، اسم بی‌مسمایی است که اثرات زیانباری داشته و موجب شده تا برخی با انتخاب این اسم بی‌مسمای بر روی آثار خویش، عملاً خود را از مطالعه‌ی خاستگاهها و منابع واقعی فلسفه‌ی تحلیلی، که عموماً به زبان آلمانی نوشته شده‌اند، بی‌نیاز بینند. همچنین موجب نادیده انگاشتن سهم فلاسفه‌ی اسکاندیناوی و گرایش جدیدی در فلسفه‌ی تحلیلی شده که در کشورهای مثل: آلمان، ایتالیا، اسپانیا و... ظهور یافته است. بنابراین اصطلاح مذکور، بستر تاریخی ظهور این فلسفه را که در پرتو آن بهتر است، این فلسفه را، «انگلیسی-اتریشی» بنامیم تا «انگلیسی-آمریکایی»، تحریف می‌کند (همان، ص ۶۵).

1. Adorno.
2. Hork Heimer.
3. Herbert Marcuse.
4. Maurice MerleauPonty.

۵. Manifestations؛ جلوه‌ها، تجلیات.

دامت معتقد است که اهمیت فرگه به خاطر این است که بنیان «منطق رمزی» را، که مغفول شده بود، دوباره احیا کرد و موجب شد تا وی در نظر بعضی ها، به عنوان دکارت<sup>۱</sup> فلسفه‌ی معاصر و آغازگر آن قلمداد شود و اثر وی به نام «تحلیل اندیشه‌ها یا اندیشه نگاری»<sup>۲</sup> نیز، در مرکز نزاعها و مباحث فلسفی قرار گیرد (لاکوست، پیشین، ص ۲۷-۲۸).

به طور خلاصه می‌توان گفت که ویژگی برجسته‌ی روایت دامت از خاستگاههای فلسفه‌ی تحلیلی، این است که اولاً، برخلاف روایت مشهور، خاستگاه واقعی فلسفه‌ی تحلیلی را حوزه‌ی آلمانی زبان و نه انگلیسی زبان می‌داند. ثانیاً، بنیانگذاران این نحله‌ی فلسفی را، نه راسل و مور که متفکران آلمانی تباری همچون: بلتسانو، هوسرل، ماینونگ و بویژه فرگه می‌داند. البته، از نظر دامت قدر و منزلت فرگه به جهت طرح و ابداع نظریه‌ی چرخش زبانی، به عنوان مبنای محوری فلسفه‌ی تحلیلی [و نیز منطق ریاضی بوده] که تا پیش از معرفی وی مجهول و ناشناخته بوده است. ثالثاً، فلسفه‌ی تحلیلی و مکتب پدیدار شناسی، نه تنها مخالف یکدیگرند نیستند که خاستگاه یکسانی دارند و به حوزه‌ی آلمانی زبان و اروپایی قاره‌ای برمی گردند (ص ۶۱-۶۲، ۷۱، Dummett, 1993).

دامت در کتاب «فلسفه‌ی زبان فرگه» می‌گوید فرگه به این دلیل بانی نظریه‌ی چرخش زبانی است که در مقدمه کتاب «مبانی حساب» خویش در پاسخ به این سؤال کانتی که «اعداد چگونه به ما عرضه می‌شوند؟» راه حل جدیدی در مقابل راه‌های گذشته مطرح کرده است. به عنوان مثال، کانت معتقد بود که چون اعداد در زمره‌ی اعیان<sup>۳</sup> هستند از طریق شهود حسی به ما ارائه می‌شوند، ولی فرگه قبول نداشت که اعداد در زمره‌ی ویژگی‌های قابل ادراک اشیاء یا در زمره‌ی اعیانی باشند که بتوانیم آنها را مشهود کنیم. بلکه، راه حل وی مبتنی بر «اصل متن»<sup>۴</sup> بود که بر حسب آن صرفاً در متن جمله است که کلمه معنا دارد. بنابراین، فرگه براساس این نقطه قوت به جای سؤال کانتی مذکور، این سؤال را

۱. Rene Descartes (۱۵۹۶-۱۶۵۰).

۲. Begriffsschrift؛ این اثر به نام‌های «مفهوم نگاری» و «اندیشه نگاشت» نیز مطرح است.

۳- Objects؛ اشیاء.

۴. the Context Principle؛ اصل «متن محوری»، اصل «اصالت متن» بر اساس این اصل که یکی از اصول مشهور فرگه است تنها در متن جمله است که ویژگیهای منطقی کلمه‌ها و عبارات نشان داده می‌شود. به عبارت دیگر، تنها در متن یک جمله است که کلمه‌ها معنا یا مصداق دارند (موحد، گوتلوب فرگه و تحلیل منطقی زبان، ۱۳۷۴، ص ۱۳ و ۵).